

انحلال انجمن ولایتی ولایات ثلاث در اسناد مجلس

محمد چگینی

تا قبل از مشروطیت، کشور به صورت استبدادی اداره می‌شد و حاکمان از سوی شاه، مأمور ولایات می‌شدند. به نمایندگان حکومت در هر ایالت، «والی» می‌گفتند. وظیفه اداره ولایات با «حاکم» بود که بنا به پیشنهاد والی و با تصویب دربار منصوب می‌گردید. انقلاب مشروطه که با وضع قوانین جدید همراه بود، تغییراتی در ساختار اداری و سیاسی کشور به وجود آورد. قانون اساسی مشروطیت ایران به سبب ترس از فوت مظفرالدین شاه بیمار، با عجله در سال ۱۲۸۵ شمسی با ۵۷ اصل به تصویب رسید. این قانون با نقص‌هایی همراه بود و مجلس تازه تأسیس در صدد بود تا به مرور آن را اصلاح نماید. نظام جدید با مسئله انجمن‌ها روبرو شد و در چند سال آخر حکومت ناصرالدین شاه، تا خلع محمدعلی شاه، تعداد زیادی از تشکله‌ها و جمعیت‌های مخفی به وجود آمده در استقرار مشروطیت، نقش مهمی ایفاء کردند. انجمن‌های تهران، تبریز و برخی از شهرستان‌ها بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ قمری به ویژه پس از سوء قصد ذیقعه ۱۳۲۵ (فوریه ۱۹۰۸) به محمدعلی شاه، به اوج قدرت و اعتبار خود رسیده بودند.

در سال ۱۲۸۵ شمسی، اصولی به عنوان متمم، به قانون اساسی اضافه گردید. مشروطه‌خواهان با اقتباس از کشورهای نظیر فرانسه، به عدم تمرکز پی بردند و اصولی درباره تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی و بلدی در قانون گنجانده که بر اساس آن، کشور به ایالات، ولایات، بلوک و نواحی تقسیم می‌شد. به موجب قانون انجمن‌های ایالتی، باید در مرکز هر ایالت، انجمنی به نام «انجمن ایالتی» و در مرکز هر ولایت، «انجمن ولایتی» تشکیل می‌شد.

در غیاب احزاب، انجمن‌ها با اقبال عمومی روبرو شدند؛ از این رو زمینه مناسبی برای ابراز عقاید سیاسی فراهم آوردند. به مرور بعد از مشروطه این نکته آشکار شد که وجود انجمن‌ها در برخی ایالات و ولایات

موجبات در دسر دولت را فراهم آورده و با دخالت بی‌مورد یا افراطی‌گری، باعث اختلال در امور شده‌اند. بنابراین لازم بود تا مجلس از راه‌های قانونی، ضمن پایان دادن به برخی اقدامات خودسرانه‌شان، آن‌ها را در یک ایالت و ولایت متمرکز نمایند. مجلس در ۲۹ صفر ۱۳۲۵ق، قانون مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به تصویب رساند و متمم قانون اساسی را در چهار فصل و ۱۲۲ ماده تصویب کرد. عناوین فصل‌ها بدین شرح بودند: فصل اول: در تشکیل انجمن‌های ایالتی؛ فصل دوم: انجمن‌های ایالتی؛ فصل سوم: بودجه و محاسبات ایالات و ولایات و فصل چهارم: انجمن‌های ولایتی. قانونی انجمن بود. این انجمن همچنین می‌توانست در مواردی که برای مصارف محل وجهی لازم باشد، آن را نسبت به مالیات‌های محل سرشکنی کند.^۱ پرداختن به همه مواد قانون انجمن ایالتی و ولایتی، از حوصله این بحث خارج است و در اینجا تنها فصل چهارم متمم را از نظر می‌گذرانیم. که به انجمن ولایتی اختصاص دارد و مواد ۱۱۵ - ۱۲۲ را در بر می‌گیرد.

فصل چهارم در تشکیل انجمن‌های ولایتی

ماده ۱۱۵: ولایت قسمتی از مملکت است که دارای یک شهر حاکم‌نشین و توابع باشد؛ اعم از اینکه حکومت آن تابع پایتخت یا تابع مرکز ایالتی باشد. ماده ۱۱۶: در شهر حاکم‌نشین هر ولایتی، انجمنی موسوم به انجمن ولایتی منعقد می‌شود. ماده ۱۱۷: اعضای انجمن‌های ولایتی مرکب خواهند بود از منتخبین شهر حاکم‌نشین و مبعوثینی که از بلوکات و توابع آن ولایت به انتخاب اهالی آنها فرستاده می‌شوند. ماده ۱۱۸: عده منتخبین شهر حاکم‌نشین که محل انعقاد انجمن ولایتی است، شش نفر خواهد بود. ماده ۱۱۹: عده مبعوثینی که از بلوکات و توابع آن ولایت به انجمن ولایتی فرستاده می‌شوند، مطابق عده بلوکات و توابع آن ولایت خواهد بود. ماده ۱۲۰: هر یک از بلوکات و توابع ولایتی، فقط یک نفر منتخب به انجمن ولایتی خواهد فرستاد که در بلاد موافق قواعد انتخابات شهرها و در بلوک موافق ترتیب انتخاب بلوک معین می‌شود. ماده ۱۲۱: هر یک از ایالات عمده که در قلمرو ولایتی هستند، می‌توانند یک نفر منتخب به انجمن ولایتی بفرستند.

ماده ۱۲۲: وظایف و ترتیبات انجمن‌های ولایتی در قلمرو هر ولایت که عبارت از شهر و توابع و بلوکات آن است، مطابق خواهد بود با وظایف و حقوقی که برای انجمن‌های ایالتی مقرر شده، ولی انجمن‌های ولایتی که جزء ایالتی هستند، در مطالب لازمه به انجمن ایالتی که در کرسی آن ایالت تشکیل می‌شود، رجوع خواهند نمود و ولایتی که مستقل هستند و در تحت ایالت دیگر نیستند، مستقیماً به ادارات مرکزی دولت که در دارالخلافه است، طرف می‌شوند.

تبصره - انجمن ایالتی در مرکز ایالت و انجمن ولایتی در شهر حاکم‌نشین ولایت برقرار خواهد

۱. غلام‌حسین میرزا صالح، مذاکرات مجلس اول، تهران: مازیار، ۱۳۸۴، ص ۷۸۵.

بود، لاغیر. این قانون در ربیع الثانی ۱۲۲۵، به امضای امین السلطان صدراعظم وقت رسید. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در انجمن ایالتی و ولایتی یکسان بود و مواد ۶ - ۱۰ فصل اول نظامنامه به آن اختصاص داشت.

ماده ۶

ممنوعند: اولاً حکام و معاونین آنها در محل حکومت؛ ثانیاً عمال نظمیه شهری که در آن انتخابات به عمل می‌آید و ثالثاً مأمورین نظامی بری و بحری داخل در نظام.

و آغاز استبداد صغیر، مستبدین، انجمن‌های بسیاری از نقاط را بسته یا به تعطیلی کشاندند و موفق به دستگیری و زندانی کردن فعالان جنبش شدند. ولات ثلاث هم از این قاعده مستثنی نبود. با فشار از سوی پایتخت و تحریک مستبدان و مخالفان مشروطه، عملاً انجمن ولایتی آنجا تعطیل شد.

در ۲۲ تیر ۱۲۸۸، اردوی متحد مجاهدان گیلان و بختیاری وارد تهران شدند و با شکست قوای شاه، بار دیگر نظام مشروطه را احیاء کردند. با روی کار آمدن مجدد مشروطه خواهان، انجمن‌های ولایتی فعالیت خود را از سر گرفت. با توجه به اسناد موجود، مدت زمان حیات آن نزدیک به پانزده ماه ذکر شده است و با توجه به انفصال آن در رمضان ۱۳۲۸ق / شهریور ۱۲۸۹ش به نظر می‌رسد انجمن در اواخر جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۷ق / تیر ۱۲۸۸ش یعنی بلافاصله بعد از فتح تهران تشکیل شده باشد.

انجمن فعالیت خود را با شش نفر آغاز کرد که نام همه آنها ذکر نشده و تنها شیخ ابوالقاسم ملایری، دبیرالممالک و شیخ محمد، در اسناد قابل شناسایی هستند. اعضای شش نفره انجمن بین سه ولایت تقسیم شده بود و بر اساس جمعیت و مرکزیت حاکم نشین دولت آباد، ملایر سه نفر، نهاوند دو نفر و تویسرکان یک نفر سهم داشتند که با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شدند. مردم نهاوند با این تقسیم بندی مخالف بودند و در نامه‌هایی به مجلس و علمای نجف، خواهان انجمنی مستقل از ملایر بودند، اما با مخالفت نهاد قانونگذاری روبرو شدند. در انتخابات داخلی بر اساس رأی گیری، شیخ ابوالقاسم ملایری به ریاست انجمن انتخاب گردید. جلسات انجمن در ملایر تشکیل می‌شد، ولی اطلاعات جزئی تری درباره محل دقیق برگزاری آن، در اسناد نیامده است.

بعد از مشروطه، در منطقه غرب کشور ناآرامی‌هایی رخ داد که بیشتر از سوی ایلات و عشایر بود. این اغتشاشات دشواری‌هایی برای انجمن‌های محلی، به ویژه در ولات ثلاث به وجود آورد. انجمن‌ها به عنوان یکی از ارکان نظام مشروطه، وظیفه داشتند با توجه به ضعف قدرت دولت در منطقه، برای مقابله با اشرا و برقراری امنیت، اقدام کنند. در حالی که اشرا، منطقه را مورد تاخت و تاز قرار داده بودند، انجمن وارد عمل شد و بیست سوار امنیه و ده نفر پیاده در اختیار اهالی قرار داد تا در زمان حمله الوار به نهاوند و ملایر، با آنها مقابله کرده، امنیت را در طرق و شوارع برقرار سازند. علاوه بر مزاحمت‌های راهزنان، انجمن با بحران مالی هم روبرو بود و به دلیل خزانه خالی، وزارت مالیه امیدی هم به کمک فوری نداشتند، اما برای اداره امور خود مجبور بودند با قرض گرفتن از برخی افراد، هزینه خود را تأمین نمایند. با تعطیلی انجمن، این افراد هم به حق خود نرسیدند.

انجمن ولایتی در ادامه کار خود با مشکلاتی روبرو شد و در واقع بین مردم بر سر بقا یا انحلال آن، دو دستگی به وجود آمد. شیخ ابوالقاسم، رئیس انجمن، در نامه‌ای به مجلس، ناظم‌العلماء، نماینده این ولایت در مجلس اول را به عنوان عامل اصلی اختلاف در انجمن معرفی کرد. او که از مالکین بزرگ ملایر بود، سعی داشت از موقعیت خود بهره برده، در اداره امور اعمال نفوذ کند. وی از هرگونه اقدامی برای تخویف اعضا خودداری نمی‌کرد. ناظم‌العلماء بر این عقیده بود که شیخ ابوالقاسم برخلاف قانون به انجمن راه یافته است، زیرا یکی از شرایط انتخاب شونده‌گان، داشتن ملک در ولایت بود که فرد مزبور فاقد هرگونه ملکی در ملایر بود. ناظم‌العلماء همین امر را برای تحریکات بر ضد انجمن بهانه قرار داد. در مقابل، شیخ ابوالقاسم خود را نماینده آیت‌الله آخوند خراسانی و منتخب مردم ملایر می‌دانست که حضورش منع قانونی نداشت. این اظهارات رئیس انجمن با تأیید مردم همراه شد و از عملکرد ناظم‌العلماء به مجلس شکایت کردند. ظاهراً او برای به تعطیلی کشاندن انجمن، از هر ابزاری استفاده می‌کرد و دبیرالممالک، دیگر عضو انجمن را، تهدید جانی نمود. وی چنان در کارش جدی بود و مردم از او حساب می‌بردند که به دنبال این اظهار نظر، فرد مزبور و یک نفر دیگر، از مقامشان استعفا دادند. با استعفا آنها و دو نفری که از قبل کناره‌گیری کرده بودند، تعداد اعضا به دو نفر کاهش یافت و بدیهی است که در این شرایط، انجمن اعتبار قانونی خود را از دست داد. هرگونه نامه که با مهر انجمن صادر می‌شد، فاقد ارزش بود و انعکاس‌دهنده نظریات آن نهاد قانونی محسوب نمی‌شد.

به نظر می‌رسد ناظم‌العلماء در درگیری با رئیس انجمن، تنها نبود و مؤید خاقان، رئیس عدلیه ملایر، که شهرت خوبی هم در بین مردم نداشت، وی را همراهی کرد. مؤید خاقان چند نفر مسلح در عدلیه آماده کرده بود تا در صورت نیاز، آنها را به محل تشکیل جلسه انجمن اعزام نموده، وادار به تبعیت از مطامع خود نماید. همکار دیگر ناظم‌العلماء، حاج محسن مصدق‌الممالک، نماینده ولات ثلاث در مجلس بود. اهالی از این امر گلایه داشتند که او به سبب دوستی با ناظم، مانع انعکاس اعتراضشان در محافل تهران می‌شود. در هر صورت، با توجه به مشکلاتی که در اسناد زیر به آن اشاره خواهد شد، انجمن ولات ثلاث به عنوان یکی از ارکان مشروطیت، بر اثر کارشکنی برخی افراد یا سوء مدیریت اعضا، منحل شد.

شرح اسناد

و دیگر اهالی ملایر، از اجحافات ناظم‌العلماء و مؤید خاقان شکایت کرده‌اند. آن دو با تهدید و اعزام چند تفنگچی، زمینه بستن انجمن را فراهم کردند. رئیس عدلیه بدون هیچ اتهامی، اعضای انجمن را به محکمه کشانده، برایشان پرونده تشکیل داده بود و عده‌ای از مردم را علیه آنها تحریک می‌کرد.^۱ سند ۸ و ۹: این دو سند دارای مهر انجمن ولایتی هستند و گزارشی از اقدام برخی از افراد برای اختلال در امور انجمن ارائه داده‌اند. مخالفان با تبلیغات سوء، استقلال انجمن را با چالش مواجه کردند. گاهی شایعه

۱. همان، پ ۱ و ۷.

استعفاء اعضا و بعضی اوقات انتخاب غیرقانونی و مغایر اصول نظام نامه را در بین مردم پخش می کردند.^۱ سند ۱۰: این سند نشان می دهد که ذکاء الملک فروغی، شیخ ابوالقاسم را مأمور احیاء انجمن کرده بود، اما او در این مأموریت موفق نشد، زیرا مخالفان، امور ولایت را در اختیار گرفته، سه نفر از اعضا استعفا داده بودند و سالار فاتح، یعنی بزرگترین حامی انجمن را از فرماندهی نظامیان برکنار کرده بودند.^۲ سند ۱۱: عده‌ای از اهالی ملایر در تلگرافی، انحلال انجمن را اعلام و هر گونه سند با مهر آن را بی اعتبار دانستند و تقاضا کردند که هر چه زودتر طبق نظام نامه، انتخابات برگزار شود.^۳ سند ۱۲: فردی به نام حسین که خود را خادم انجمن معرفی کرده، ادعا می کند که مبلغی پول برای تأمین بودجه در اختیار اعضا قرار داده است و اکنون با انحلال انجمن، بدهی وی نیز پرداخت نشده است.^۴ سندهای ۱۴، ۱۳ و ۱۵: این سه سند به مکاتبات مجلس با وزارت داخله، اختصاص دارد. از نظر دایره انتخابات وزارت داخله اختلاف و دو دستگی بین اهالی، علت اصلی انحلال انجمن ذکر شده است.^۵

متن اسناد

سند ۱

نجف اشرف

حضور مبارک حضرت مستطاب، حجه الاسلام و المسلمین آیت الله فی الارضین، آقای آیت الله آخوند ملا محمد کاظم الخراسانی - مدظله العالی - به عرض حضرت مستطاب آقای آیت الله می رساند که این یک مشقت فقیر و ضعفاء اهل نهبوند، الی کنون، چندین عریضه به همین قسم، خدمت اولیاء دولت عرضه داشتیم و چندی از اجزاء مجلس محترم را شفیع قرار داده و مدت ها زحمت و دردسر فوق الطاقه در همدان به حضرت مستطاب حجه الاسلام آقای حاجی شیخ محمد باقر بهاری - مدظله العالی - داده و جناب مستطاب مشارالیه تلگرافاً و مکتوباً برای این ضعفا گفتگو نموده و زحمت ها کشیده اند؛ علاجی جهت ما بینوایان نفرموده اند؛ لهذا از دست ظلم ملتجی شده، به محضر مبارک که مرحمت فرموده امر و مقرر بفرمائید که در نهبوند انجمن ترتیب داده و اهل بلدیة اختیار و موجب نظام نامه وکیل مقرر بفرمایند به جهت دادرسی ما مظلومان و رفع تعدیات و رسیدگی و نظارت در امور حکومت نهبوند [که] اعظم ولایات ثلاثه است، ولی یکی از این سه ولایت می شماریم حکومت هم از تهران حکومت ولایت ثلاثه می آید، ولی جدیداً ولایت ثلاثه شد؛ سابق بر این حکومت مستقله داشت. چون انجمن ولایتی در نهبوند دایر نیست، فایده مشروطه به ما مظلومان مترتب نشده. همان طایفه ظلم و جور به تعدیات خودشان باقی و حکومت هم به مثل

۱. همان، پ ۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، پ ۱۳.

۵. همان، پ ۴.

سابق رفتار می‌نمایند؛ لهذا از آستان مبارک، مستدعی و تمنا می‌نمایم که مرحمت فرموده، از اولیاء دولت تشکیل انجمن که نمایندگان ملت در آن مجلس بنشینند بخواهند که این مظلومان آسوده به دعاگویی مشغول باشند، به تغییر و تبدیل حکومت، رفع ظلم از این دعاگویان هر حکومتی بیاید، جلوگیری از دخل او نخواهد شد که علاج به تشکیل انجمن محترم ولایتی است که تشکیل شود. به قدر وظیفه خودمان که یکی از ولایات ثلاثه هستیم، و اعظم آن سه ولایت هستیم حق انجمن تشکیل نمودن جهت رسیدگی به امورات داریم. امید است که لطف فرموده، به عراض دعاگویان رسیدگی فرمایند و البته بدون تشکیل انجمن ولایتی در نهایند، رفع ظلم از ما فقر نخواهد شد و درمان بی‌علاج است و استدعا از آستان مبارک آنکه جناب مستطاب ظهیرالاسلام آقای حاجی سید ابوتراب - مدظله العالی - را که به منزله روح اهل نهایند است، امر فرمائید که به نهایند تشریف بیاورند که بی‌پناهییم. زیاده عرض ندارد. [با مهر ۳۲ نفر از اهالی]

به توسط ممتازالدوله ۱۲۰ از نجف

خلاصه عرض حال اهالی نهایند

بر اینکه از ظلم و تعدی به جان آمده، به واسطه نبودن انجمن ولایتی در نهایند و بودن حکام سابق به نعمت مشروطه منتعم نشده، استدعای اجازه انجمن و انتخاب و کیل برای تهران و حاکم هم سابق چنانچه مستقیماً از مرکز می‌آمد، حال هم استدعای این فخره را دارند شرحی هم در پشت عریضه ایشان در یکی از اعضای هیئت علمیه نجف توصیه کرده‌اند.

سند ۲

[نشان مجلس شورای ملی]

تاریخ ۲۵ محرم الحرام ۱۳۲۸

از کمیسیون داخله به مجلس مقدس

اهالی نهایند اظهار شکایت نموده‌اند که به واسطه نداشتن انجمن ولایتی، از حکومت تعدیات می‌شود و خواهش کرده‌اند از طرف مجلس مقدس، اجازت شود که انجمن ولایتی در نهایند تشکیل شود و وکیلی هم برای عضویت مجلس مقدس معین گردد، به تهران روانه نمایند. کمیسیون داخله بعد از مذاکرات لازمه، چنین تصویب می‌نماید که جواب به آنها داده شود که نهایند جزو ولایات ثلاث است و مطابق قانون انجمن‌ها باید انجمن ولایتی در محل حاکم نشین برگزار شود و چون حاکم نشین ولایات ثلاث، دولت آباد است، انجمن ولایتی باید در آنجا تشکیل شود. وکیل تهران چون مطابق قانون انتخابات ملایر و نهایند و تویسرکان یک حوزه و دولت‌آباد ملایر مرکز حوزه است، باید دو نفر منتخب درجه اولی از نهایند معین و روانه دولت‌آباد شوند که منضم به سه نفر منتخب ملایر و یک نفر منتخب تویسرکان شده، دو نفر نماینده تهران را در درجه ثانیه معین و اعزام نمایند و به همین قسم هم شده، دو نفر نماینده آنها اینک در مجلس مقدس حاضرند و باید هر مطلبی دارند، به همان نمایندگان خودشان اظهار دارند. متین السلطنه و ناخوانا]

سند ۳

حضور مبارک^۱ رؤسای مجلس مقدس ملی

خوب از عهده نظم طرق و شوار عمان بیرون آمده، مجدد همین عده را به ریاست جناب ناصر نظام^۲ به چاکران مرحمت فرمود؛ اسبها را داغ نمود و اسم سواره [و] پیاده را هم در اسامی کل ثبت^۳ نموده. دو سال است شب [و] روز مشغول خدمت هستیم. چندین دفعه برای جلوگیری با الوار مصادف شد چند نفر و چندین اسب از چاکران کشته شده و به زنهای بیوه شده و سواره های اسب کشته شده [و] وعده می دادیم. همین دو روزه از طرف اولیای امور موجب جیره علیق کافی و لباس اسلحه خواهد رسید؛ رفع خسارت و کسالت خواهد شد. گمان می کردیم دولت، دولت مشروطه است، اسم رشوه گیری و قدرندانی از میان رفته است. بعد معلوم شد مملکت مانند زمان شاه سلطان حسین شده است. محمد شریف خان که چند سال است با الوار هم دست شده، تمام ولایت نهبوند، بروجرد، ملایر و غیره و غیره را به غارت داده. با تمام فساد این صفحه آزاد است. آقای سالار فاتح به دو ملاحظه یکی از مشارالیه می ترسید یکی کبر پانصد تومان رشوه گرفته نصف امنیه نهبوند که بیست سوار [و] ده پیاده راجع به چاکران بوده به محمد شریف خان داده، بقیه هم مال ناصر نظام است. هرگاه حکایت دادرسی در میان نیست، چاکران عقب نداریم. امر، امر مبارک است. [با مهر قال ابی عبدالله، تیمور، آقاخان، بیک میرزا]

سند ۴

حضور مبارک آقای ذکاء الملک، رئیس مجلس مقدس - شیدالله ارکانه

چند عریضه از انجمن ولایتی ملایر، دایر بر شکایت از اشخاصی که باعث تعطیل انجمن شدند، عرض شده و یک عریضه هم شخصاً عرض کردم و جواب لطف نگردید خاطر^۴ مبارک مسبوق می باشد که انجمن های ولایتی به منزله ناموس مجلس مقدس می باشد و حفظ مراتب انجمن از اوهم وظایف مجلس می باشد، به لحاظ اینکه هرگاه انجمن در بلدی نباشد، آن بلد موسوم به نظامی است. من جمله قریب دو ماه می باشد انجمن ولایتی ملایر به واسطه ضدیت جناب ناظم العلما و بعضی اکلین رشوه تعطیل نموده اند و جناب ایشان مانع پیشرفت مقاصد انجمن می باشد. بعضی اعضای انجمن به واسطه تهدید^۵ و تخویف ایشان استعفا دادند. احقر و دو نفر دیگر از اعضا که باقی مانده و به واسطه تخویف او استعفا ندادیم، به حقیر ایراد نموده که چون علاقه ندارید، باید در انجمن حاضر شوید. بدین حرف اکتفا نکرده، عدم علاقه را موضوع شکایت قرار داده، به عدلیه تظلم نموده که شیخ ابوالقاسم که علاقه ندارد، چرا باید به انجمن برود و عدلیه

۱. دراصل: بندگان
۲. دراصل: نظام
۳. در اصل: سبط
۴. در اصل: خواطر
۵. در اصل: تحدید

هم برخلاف قانون احضاریه فرستاده. احقر هم به جهت انتظام و دفع فساد حاضر شدم. در عدلیه همچنین معلوم شد که رئیس عدلیه با ایشان هم دست بوده و طرفین در عدلیه کمال توهین را نمودند و جلب، بلکه محکمه عدلیه خلاف قانون شود و رئیس حفظ حدود متحاکمین را نماید. حکومت هم جرأت مؤاخذه از ناظم العلما ندارد. چنانچه مجلس مقدس در مقام استحکام قدرت انجمن و دفع مخربین برمی آید، فیها؛ والا مقرر بفرمائید به کلی انجمن منفصل گردد که از شرارت ناظم العلما راحت باشیم.

این مطالب را به عنوان راپورت عرض کردم؛ به لحاظ اینکه کارها چنین معلوم می شود پیشرفت ندارد. چنانچه انتشار پیدا نماید و اینکه علناً قرائت بفرمائید، جاسوس ناظم العلما به ایشان خواهد نوشت و اسباب از دید خصومت ایشان خواهد شد. آن وقت به واسطه اینکه دادرسی نیست، آزادی نداریم. مکرر عرض شده است به لحاظ اینکه مضافاً در انتخاب اهالی از طرف حضرتین آیتین نماینده هستیم، مراتب مرقومه را حضور مبارک حضرتین آیتین عرض کرده ام. چنین مقرر فرموده اند که موضوع شکایت را محرمانه، حضور مبارک اخطار دادم. پاکتی هم از انجمن عرض شده است، جوفاً ارسال شد. مواد مشکوک را که سؤال شده، عمماً قریب، جواب لطف کرده، تکلیف انجمن را هم معین فرمائید. ایام عزت مستدام باد. الاحقر الحاج ابوالقاسم ملایری با مهر المتوکل علی الله غنی ابوالقاسم

سند ۵

خلاصه عرض حال شیخ ابوالقاسم ملایری از ناظم العلما مفصلاً شکایت کرده که باعث تعطیل انجمن شده و اعضاء انجمن را تخویف نموده که استعفا داده اند. من هم که یکی از اعضا هستیم؛ همه نوع اسباب تخویف و توهین را فراهم نموده. چون از طرف حضرتین آیتین نماینده بودم، مراتب را عرض کردم. اشاره شده که محرمانه اطلاع بدهم؛ این است که اطلاع می دهم. در صورتی که جلوگیری از اشرار نشود و اسباب استقلال انجمن را که مایه پیشرفت [ناخوانا] فراهم ندارند، ناچار از انفصال انجمن خواهیم بود. [المتوکل علی الله الغنی ابوالقاسم]

سند ۶

بسم الله الرحمن الرحيم
به توسط حضرت حجه الاسلام، آقای آقا زین العابدین قمی - دامت برکاته
مقام منیع مجلس شورای ملی - شیدالله ارکانه

عرض عموم اهالی ملایر، خدمت دولت مقدسه - دامت برکاتهم - بلکه قریب دو ماه است که ناظم العلما و چند نفر اشرار و مستبدین، اسباب تعطیل انجمن ولایتی را به اشکال مختلفه و بهانه جویی فراهم آورده. من الجمله اوایل ماه مبارک رمضان، در خانه^۱ یک نفر از وکلا، در حضور جمعی به قرآن قسم می خورد که

۱. در اصل: خوانه.

جناب دبیرالممالک که از وکلا است و پسرش را بکشد. به سایر اعضای انجمن محترم می‌گوید چنانچه با خیالات من همراهی نکنید، اسباب قتل شما را فراهم می‌کنم. تهدید و تحذیرات سخت، دو نفر از وکلای انجمن را مستعفی نموده و پیغام داده برای سایر وکلا که یا استعفا بدهید یا اینکه شما را به قتل می‌رسانند. بعد از اینکه مایوس می‌شود از استعفای اعضای انجمن، با مؤید خاقان که رئیس عدلیه است، همدست می‌شود که هرگاه با خیالات من همراهی نکردی، اسباب توهین و عزلت را فراهم می‌کنم. به عدلیه عارض می‌شود و وکلای محترم را در عدلیه می‌کنند. در حضور جمعی، نهایت توهین و تخفیف از وکلای محترم می‌نماید و چند نفر تفنگچی در بیرون عدلیه وا می‌دارد که اگر اعضای انجمن جوابی ندهند، آنها را بکشند به مخاط اینک چند نفر اشرار با خود همدست نموده، حکومت جلیله هم از او ملاحظه می‌نماید. چند مرتبه حال استبداد و حرکات او را به مجلس مقدس عرض کردیم. حاجی مصدق الممالک به ملاحظه نسب و خصوصیتی که با او دارد، جلوگیری می‌کند و نمی‌گذارد عرایض ما مظلومان با نذورات مقدسه برسد. شما را قسم می‌دهم به حق خون ناحق ریخته حضرت سیدالشهدا و محسن سقط شده صدیقه طاهره - سلام الله علیها- اگر دفع این آدم را نفرمائید، نه مالک جان و نه عصمت هستید. ما را از دست این ظالم بی‌رحم آسوده فرمائید. فدای قانون دوستان وطن ابوطالب. الشهیر به ملا باشی. [با مهر ۳۲ نفر]

سند ۷

مقام منبع مجلس مقدس شورای ملی - شیدالله ارکانه

معروض می‌داریم جواب عریضه علما و تجار و کسبه که تشکی از تعدیات مؤید خاقان عرض نموده بودند. زیارت گردید اینکه صورت تعدیات و همه شکایات ایشان را خواسته بودید، در هفته سابقه عرض شد و اینک هم مجدداً تصدیق می‌دهیم و ملتزم می‌شویم که در عرض خودمان صادق و تعدیات بی‌قانونی‌های ایشان را مدلل نمائیم. اولاً: خواستن اعضای انجمن ولایتی را در عدلیه بدون قانون و مدعی شدن خودش ما اعضای انجمن و توهین نمودن از ایشان؛ ثانیاً: پولی که از مدعی گرفته و قالیچه از مدعی علیه؛ ثالثاً: ما به انواع دویست تومان و ده یک گرفته پنجاه تومان؛ رابعاً: شخصی از ماوله را حبس نموده، بدون حضور مدعی و ثبوت تقصیر او؛ خامساً: حبس نمودن خانکه نامی، ایضاً بدون حضور مدعی و تقصیر او؛ سادساً: کفیل خواستن از میرزا مصطفی خان که صاحب سی هزار تومان علاقه است و فرار دادن طرف و پول گرفتن از او؛ سابعاً: پس نگرفتن پول حاج محمد هادی را از سید مسیحی نام و ملاحظه دوستی او را نمودن و ثامناً: تزویج نمودن ضعیفه را بعد که او را مطلقه نموده، تمام لباس او را گرفته و مهریه او را هم نداده. علاوه بر اینها چون مسبوغ به حال او هستیم، فاسدالعقیده است و غیر مسلمان. استدعا می‌نمائیم و قسم می‌دهیم به حق ولی عصر و به وجدان پاک آن ذات مقدسه، یک نفر عدلیه مسلمان و صحیح العقیده از مرکز مقرر فرمائید یا اینکه منشی السلطنه که سابقاً اینجا رئیس عدلیه بوده است و فعلاً در ملایر است به ایشان رجوع فرمایند. دیگر از سه دانگ از ملک از باب ملک شخصی بوده و همچنین در تصرف او بوده، گرفته و به دیگری داده. یکی دیگر اینکه حاکم شرع، حکم افلاس شخصی را داده و مؤید خاقان او را

حبس نموده و استدعا می‌نمائیم ما ضعفا را از دست این آدم مستبد فاسدالعقیده مستخلص فرمائید. فدای قانون دوستان. ابوطالب الشهبیر به ملا باشی.

مجدداً عرض می‌شود رئیس عدلیه صلح امثال آقا سید عبدالعظیم عراقی و حکومت قانونی و مقتدر را به مثل سالار فاتح آدم و قانون دوست را از ملایر اولیا امور می‌خواهند از قبل مؤید خاقان از قدیم مستبد بوده و هست؛ این همه تظلم می‌شود به مسامحه می‌گذرد. دیگر عرض نداریم؛ اولیاء امور مختارند. افسوس هزار افسوس که سالار فاتح را از ملایر خواستند. دو سال دیگر ملایر و نه‌اوند و تویسرکان قانون جاری نخواهد کرد در فشار الوار می‌باشند. اسم حکومت مقتدر برای جلوگیری بسیار خوب بود، خصوصاً از طرف لرستانی آسوده بودیم [با مهر ۹ نفر]

سند ۸

جمعه ۳ شوال ۱۳۲۸

مقام منبع مجلس مقدس شورای ملی - شید الله ارکانه - و وزراء عظام - اعانهم الله تعالی

چند نفر از اهالی دولت آباد ملایر که توقع داشته و دارند اینکه انجمن ولایتی بر طبق ارادات و خواهش نفسانی آنها حرکت نماید و انجمن همراهی با آنها را مخالف با وظایف قانونی و مسلمانی دانسته و آمال آنها را به عمل نیاورده، در مقام مخالفت درآمده‌اند و مانع از پیشرفت وظایف انجمن شده‌اند و هر زمانی، به زبانی موجبات اختلال را فراهم نموده، گاهی نشر می‌نمایند. بین مردم که اعضای انجمن استعفا نموده‌اند و دفعه دیگر نشر می‌دهند که ما آنها را منفصل نموده‌ایم و یک زمان دیگر به ذهن عوام القا می‌نمایند. بعد از پانزده ماه که انتخاب این انجمن بر خلاف قانون بوده است و انفصال آنها را از اولیای امور استدعا نموده‌اند و معجزاً به محاذله اینکه مبدا در تقاضای حرکت آنها خلاف نظم قانونی واقع شود، چند جلسه مرسوم انجمن تاکنون متروک شده است. حال هرگاه بنا بر اجرای قوانین است، خوب است اولیای امور امر فرمایند در مجلس قانونی که مأمون از بروز فساد بوده باشد، رسیدگی شود هرگاه خلاف قانون در ماده همه اعضا مدلل نمودند، به حکم قانون همه منفصل شوند و هرگاه در ماده بعضی اسباب خلاف قانونی نمودند، خصوصاً او منفصل شود و اگر معلوم شد که این اظهارات جهت قانونی و راه صحیح داشته و از روی هوای نفسانی بوده، آنها را محدود نمایند که بیش از این موجب تعطیل رسومات انجمن و وظایف او و تضییع حقوق ملت و اهالی سه ولایت نشوند و هرگاه بنا بر ترویج قانون نیست یا خدای نکرده پیشرفت ندارد به جهت اولیاء امور استعفا اعضای فعلیه را قبول فرمایید تا اینکه بر اعضا معلوم شود که در کنار نمودن و عقب کشیدن از این امر، خلاف وظیفه مسلمانی و نوع دوستی نیست و پیش وجدان خود و مردمان

۱. در اصل: رسیده‌گی.

۲. در اصل: اعضا.

عقل خدا پرست، عذری در دست داشته باشیم، مستحق ندامت^۱ و ملامت نباشیم و برویم در خانه خود و کار به کار احدى نداشته باشیم و این چند نفر هم هر طور میل دارند، با ضعفا رفتار نمایند. این وظیفه مسلمانی اعضای انجمن است که ادا شد. ان شاء الله تعالی اولیای امور هم هر چه وظیفه نوع دوستی خود را دانسته، در اوایل از مننه امکان مقرر فرمایند. زیاده تصدیح نیست. ان شاء الله جهت آسودگی^۲ فراهم فرمایند. با مهر انجمن ولایتی ملایر

سند ۹

۲۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۸

مقام منبع مجلس مقدس شورای ملی - شید الله تعالی ارکانه

مصادعت می نماید چند مطلب محل حاجت است. ان شاء الله تعالی در اوایل از مننه امکان توضیح آنها را به توسط ثقه الاسلام جناب آقای حاجی آقا زین العابدین قمی - دامه فیضه - مرحمت فرمایند. یکی از آنها اینکه هرگاه بعد از مدت قریب به پانزده ماه، کسی ایراد کند بر صحت اینجانب عضوی از اعضای انجمن ایالتی یا ولایتی آیا این ایراد را باید گوش داد یا خیر؟ بر فرض لزوم گوش دادن رسیدگی به این امر هم باید در عدلیه همان ایالات یا ولایت بشود یا محل دیگر از برای تحقیق این مطلب و احضار اعضای انجمن ایالتی و ولایتی و محاکمه در ماده آنها باید مقرر شود؟

قانوناً مسئله دیگر اینکه در نظام نامه مقرر شده است که از شرایط انتخاب شوندگان^۳ برای انجمن ایالتی و ولایتی، دادن مالیات مستقیم است یا داشتن خانه در شهر؛ آیا مراد از خانه، توطن در شهر است ولو اینکه منزل و مسکن ملکی نباشد یا مراد آن است که خانه ملکی در شهر داشته باشد ولو اینکه متوطن در دهات باشد یا هر دو مراد است و باید متوطن در خانه ملکی در شهر باشد؟

مطلب دیگر اینکه این شرط در ماده سلسله و جلیله علما هم همت نمایند. مسئله دیگر اینکه هرگاه نصف یا ثلث یا سدس از اعضای انجمن ایالتی یا ولایتی موجود باشد و دیگران فوت شده باشند یا استعفا داده باشند یا به جهتی از جهات قانونی از سمت عضویت بیرون رفته باشند، آیا آنچه باقی به سمت عضویت است، قانوناً اقامه وظائف انجمنی را می تواند بنماید یا خیر؟

مسئله دیگر اینکه هرگاه بعضی اهالی به زور، خلاف قانونی را به انجمن ولایتی اعلام نمودند، شفاهاً من دون ورقه تشکی آیا انجمن می تواند به حکومت اخطار نماید و جلوگیری از این امر را بخواهد^۴ یا باید ورقه تشکی به انجمن نوشته شود، آن وقت از انجمن اخطار شود؟

مسئله دیگر اینکه عدلیه می تواند کسانی را مصدق و حکم یا شاهد بر صحت محاکمه و درستکاری قرار

۱. در اصل: ندمت.

۲. در اصل: آسوده گی.

۳. در اصل: شونده گان.

۴. در اصل: بخواهد.

دهد که خود مدعی هستند و وکالت نامه رسمی در عدلیه داده‌اند به عمر و برای اثبات دعوی خودشان و ابطال کلمه زید که مدعی علیه آنهاست و حال اینکه زید مدعی علیه اظهار نماید به رئیس که من راضی به تصدیق به حکمیت این اشخاص نیستم، به جهت اینکه این اشخاص خودشان خصم و طرف مقابل هستند یا خیر و آیا رئیس می‌تواند جواب بدهد که اینها را من حاضر نموده‌ام برای اینکه در محاکمه شاهد باشم و من متهم نشوم یا خیر، نمی‌توانم و اعتذار به این جهت از قبیل عذر بدتر از گناه است، به جهت اینکه هر عاقل بیدار می‌داند که این اشخاص بر طبق نفع وکیل خودشان تصدیق خواهند نمود که عین نفع خودشان است، نه بر نفع خصم خود که عین ضرر خودشان است. زیاده تصدی نیست. [با مهر انجمن ولایتی ملایر]

سند ۱۰

حضور مبارک آقای ذکاءالملک، رئیس مجلس مقدس - شیدالله ارکانه

تعلقه مبارکه مجلس مقدس به عنوان جواب احقر زیارت اینکه مرقوم فرمود که انجمن معطل را مرتب نمایم و چنانچه مانع داشته باشد اخطار شود، چون که آقای سالار فاتح نهاوند تشریف داشته، چند سوم منتظر ورود ایشان بودیم که انجمن به واسطه حکومت منعقد گردد، چنانچه مانعی باشد، ایشان رفع فرمایند. پس از ورود ایشان، معاندینی این چنین تخریب انجمن را به عزل سالار متصور نمود، اجتماع در مسجد نمود و تلگرافاً به توسط خاتین ملت، عزل سالار را نایل شدند. پس از حصول مقصود، ده نفر تفنگچی، منزل جناب آقا شیخ محمد وکیل انجمن فرستادند و صندوق مهر انجمن گرفته و به مهر انجمن مقاصد باطله ماضیه و آتیّه را تصحیح می‌نمایند و فعلاً مهر انجمن به دست مخربین ادارات می‌باشد. این مسئله عصر ششم شهر حال اتفاق افتاد؛ با اینکه احقر و جناب شیخ محمد و دبیر الممالک باقی هستیم، شش نفر به میل خود معین نمود که بعدها تعرفه داده شود و انتخاب نمایند با این حرکات وحشیانه و تعلیقه‌جات همه هفته حضرت آیت‌الله آقای خراسانی - مدظله‌العالی - احقر در تکلیف خود متبخر می‌باشم یک تعلیقه‌جات حضرت آیت‌الله مدظله‌العالی - جهت استحضار خاطر مبارک جوفاً ارسال نمود. پس از ملاحظه آخر عودت بفرمایید و تکلیف احقر و سایر و کلا را با این مخربین ادارات معین بفرمایید. چنانچه به توسط حکومت جدید رفع موانع نگردد، نوع ملایری سردار معجم و ورثه السلطان - علیهما اللعنه - می‌کردند مستدعی هستیم عمماً قریب تعیین تکلیف احقر را بفرمایید. ایام مستدام باد. احقر ابوالقاسم ملایری، رئیس انجمن معطل. [با مهر المتوکل علی الله ابوالقاسم غنی]

سند ۱۱

[نشان شیر خورشید]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از ملایر

به تهران

مجلس مقدس وزراء عظام دفتر محاسبات و دفتر قشون پلیس ایران و ایران نو ملت ملایر به کلمه واحده اخطار می‌نماییم که انجمن ولایتی ملایر به واسطه بعضی مواد قانونی از لیل شهر صیام منفصل شده است؛ لهذا رسماً به مبادی عالیه و مراکز مهمه اعلان می‌نماییم که اگر به مهر محترم انجمن به مرکز اظهار شود، به هیچ وجه سندیت نداشته و ندارد و به کلی از درجه اعتبار ثابت تا موقعی که به توجه اولیای امور ولایت موافق نظام نامه منعقد و تشکیل شود.

عموم اهالی ملایر: آقا نجفی مجتهد، شیخ علی مجتهد، شریف العلماء، ملامحمد مجتهد، صدرالعلماء، میرفتاح، شیخ الاسلام، شمس العلماء، حاجی آقا محسن، حاج سید محسن، حاج سید یحیی، حاج سید محمد، حاج سید زین العابدین، سیف الله، حسین علی خان، منوچهر میرزا، دیوان بیگی

سند ۱۲

حضور مبارک آقایان عظام که در انجمن ولایتی ملایر، سمت عضویت داشته، به عرض می‌رساند که همگی از حال این بنده حسین نام، خادم انجمن محترم ولایتی، مطلع هستید که از اوایل انعقاد انجمن تا زمانی که اسباب تعطیل انجمن فراهم شد، در تمام این ایام که قریب پانزده ماه شد، در خدمات و مقرره به هیچ وجه تقصیری، بلکه به فضل الله تعالی قصوری ملحوظ نشد. و در این مدت قریب بیست تومان در بعضی از آن آقایان که تمکن داشته، به این بنده مرحمت شده و مابقی مخارج خود را در این مدت به قرض گذرانیده، به امید مواعیدی که از وزارت جلیله مالیه در باب مخارج لازمه انجمن‌های ولایتی می‌رسید. و از زمان تعطیل انجمن تاکنون، بینوا مانده‌ام حیران و گرفتار مطالبه قرض خواهان و تاکنون چند مرتبه شرح حال خود را به مقام منبع مجلس مقدس - شیدالله ارکانه - عرضه داشته، بلکه مقرر فرمایند وجهی از آن باب در حق بنده مرحمت شود که از ذلت و خجالت قرض خواه آسوده شوم و تاکنون به هیچ وجه من الوجوه، جوابی مرحمت نشده و عرض بنده پذیرفته ثمره نشده و چون احتمال این بود که عرایض بنده را مقرون به صدق ندانسته باشند، و از این جهت مورد مرحمت و قابل جواب و ترتیب اثر ندانسته باشند، لهذا در مقام مزاحمت آن ذات با برکات برآمده که هرگاه عرایض بنده را مقرون به صدق دانسته‌اید، تصدیق این مضمون را محض رضای خدا مرقوم فرمایید بلکه ان شاء الله تعالی صدق عرض بنده ظاهر شود و از مقام منبع مجلس مقدس مقرر شود که اولیاء امور وجه مقرر فرمایند از باب خدمات صادقانه بنده که از خجالت قرض خواه بیرون آیم. زیاده عرض نیست.

بسم اله الرحمن الرحیم

شرحی که کربلایی حسین، خادم انجمن پانزده ماهه ملایر در صفحه مقابل نوشته‌اند، مقرون به صدق است و هرگاه اولیاء امور معدلت دستور مقرر فرمایند که درعوض خدمات و تحمل زحمات در آن اوقات، به ایشان وجهی مرحمت شود، در محل و موقع است. [با مهر پنج نفر]

سند ۱۳

به تاریخ ۲۳ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۸

[آرم و نشان مجلس شورای ملی]

انجمن محترم ولایتی ملایر

مشروحه آن انجمن محترم مبنی بر بعضی سؤالات بود، به مجلس واصل و مراتب به وزارت جلیله داخله اخطار شد. جواب دادند این اظهارات به واسطه اختلافاتی است که بین اهالی ملایر و جناب آقا شیخ ابوالقاسم، رئیس انجمن، حادث شده و در این باب اقدامات لازمه به عمل آمده است و البته اکنون رفع غائله شده و اینکه اظهار داشته‌اند آیا رعایت ترتیب انتخاب باید در ماده سلسله علما را هم شود، بدیهی است در اجرای قانون فرقی بین طبقه علما و سایر طبقات نخواهد بود. اعضای انجمن ولایتی باید شرایط انتخاب در آنها موجود باشد که بتواند انتخاب شوند، والا مورد ایراد خواهند بود. [مجلس شورای ملی]

سند ۱۴

[آرم و نشان وزارت داخله]

دایره انتخابات

نمره ۳۶۵۷۲/۳۳۸۳

مورخه ۱۹ شهر ذی حجه / ۳۰ جدی ۱۳۲۸

ضمیمه

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی

در باب استدعای علما و اعیان ملایر از مجلس مقدس راجع به انفصال انجمن ولایتی آنجا، کراراً به آن مقام محترم زحمت داده است که به واسطه اختلافاتی که فی مابین بعضی از اهالی و انجمن ولایتی روی داده است، همه روزه از آنها بر ضد یکدیگر تلگرافات و مکتوبات می‌رسد. لازم است ایرادات قانونی که به انجمن ولایتی آنجا دارند، توضیح نمایند که از روی بصیرت و اطلاع اقدام شود، والا به میل چند نفر، نمی‌توان انجمن را منفصل کرد. از طرف وزیر داخله

سند ۱۵

مورخه ۶ شهر محرم / ۱۷ جدی ۱۳۳۹

ضمیمه

[آرم و نشان وزارت داخله]

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی

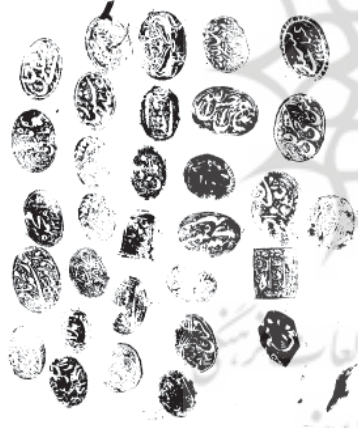
مرقومه محترمه نمره (۱۱۲۲۷/۱۸۷۶) متمنی سواد عریضه آقا شیخ ابوالقاسم، رئیس انجمن ولایتی ملایر، شرف وصول ارزانی داشت. سابقاً به واسطه نوشته‌جات متضادی که از معزی الیه و اهالی ملایر رسیده بود، از حکومت آنجا مراتب استفساری جواب داده است که چهار نفر از اعضای انجمن ولایتی ملایر استعفا داده‌اند و فقط دو نفر باقی است و بعد از عاشورا اقدام به تکمیل و تصحیح اعضای انجمن می‌شود. مجدداً هم تأکید شد که بر طبق قانون انجمن‌ها، انجمن آنجا راپورت دهد. [از طرف وزارت داخله]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

توضیح: در این سند، کلماتی که در پرانتز قرار گرفته است، کلماتی است که در اسناد دیگر آمده است و در این سند به کار نرفته است.

بسم الله الرحمن الرحیم
این سند در روز دوشنبه ۱۳۲۸ هجری قمری در شهر تهران در منزل آقای ...
مجلس شورای اسلامی ولایت ...
در جلسه ...
موضوع ...
این سند ...
تاریخ ...



۱۳۲۸ هجری قمری
۱۳۲۸

این سند ...
تاریخ ...
مجلس ...
موضوع ...

دایره دوزخ
از انجمن ولایتی ولایات ثلاث



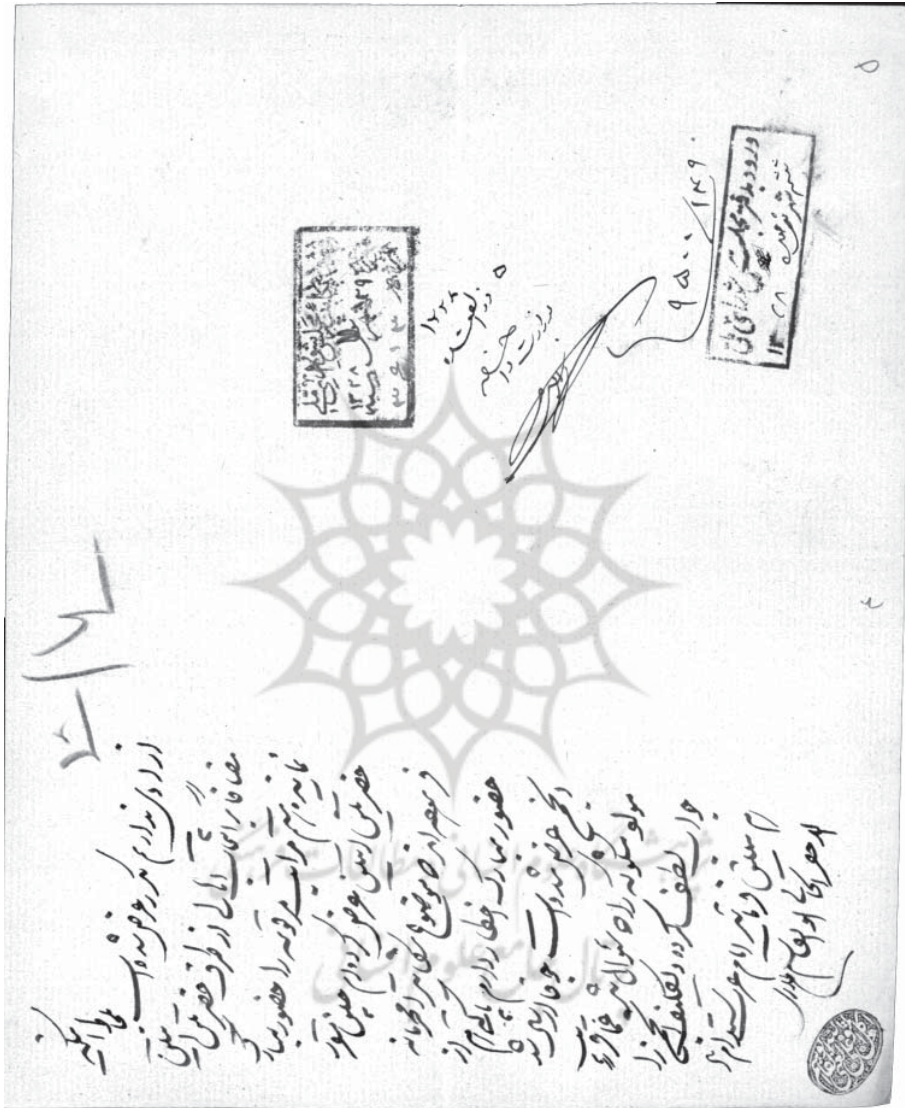
تاریخ: ۲۴ شهریور ۱۳۲۸
شماره: ۴۳

مجلس شورای ملی
عزمی در مجلس شورای ملی

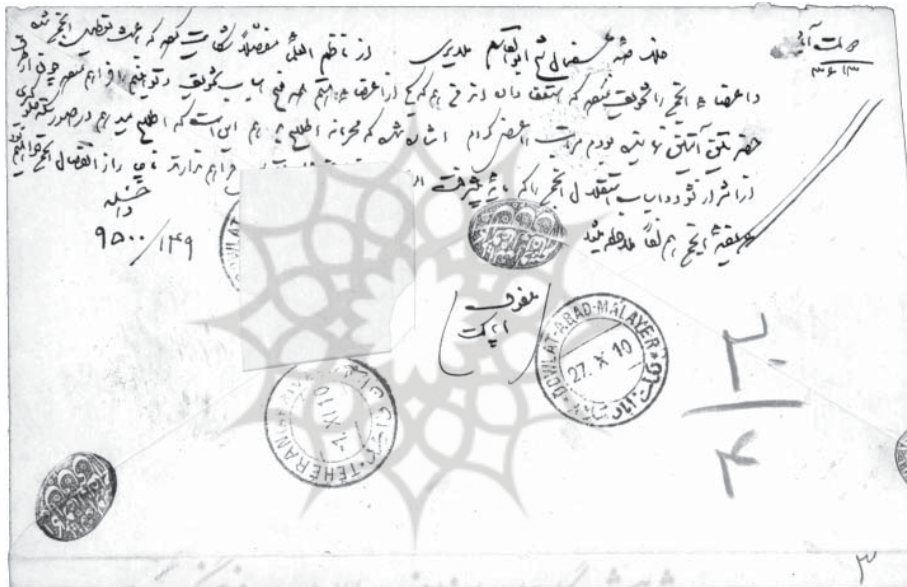
اول نهادم نهادت به عنوان انجمن ولایتی ولایات ثلاث در اسناد مجلس شورای ملی به استحضار می‌رسانم که این نهاد در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۲۸ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و به عنوان یکی از نهادهای مهم ولایتی ولایات ثلاث در اسناد مجلس شورای ملی شناخته شد. این نهاد در پی اهداف و مأموریت‌های خود در راستای خدمت‌رسانی به مردم ولایتی ولایات ثلاث در اسناد مجلس شورای ملی فعالیت می‌نماید.

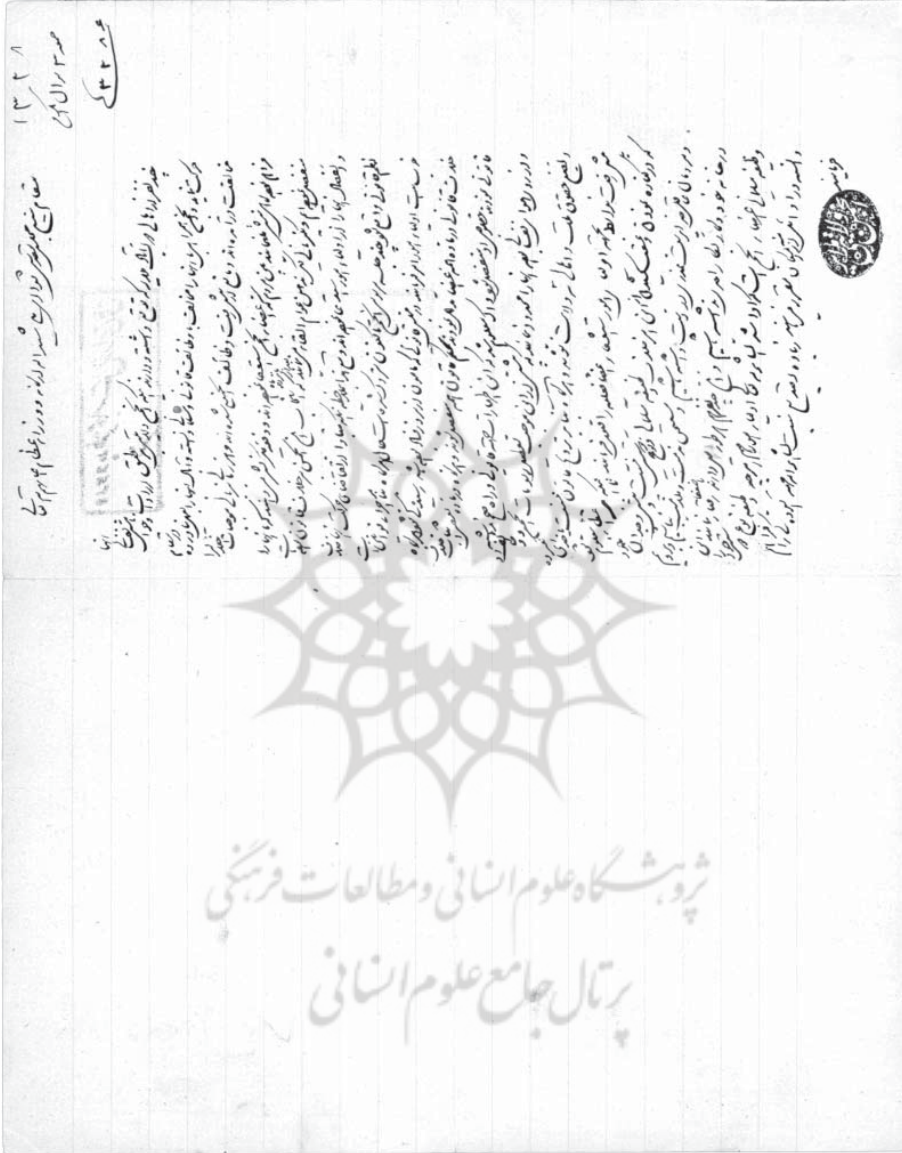
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی


پیام بهارستان / د، ۴، س، ۴، ش، ۱۳ / پاییز ۱۳۹۰



پیام بهارستان / ۲۰، س ۴، ش ۱۳ / پاییز ۱۳۹۰







از مدیر به همراه اداره تلگرافی دولت علیه ایران صفحه

نمبره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب		اطلاعات
۵۰	۱۶۵	روز ۱۹	ساعت	دقیقه

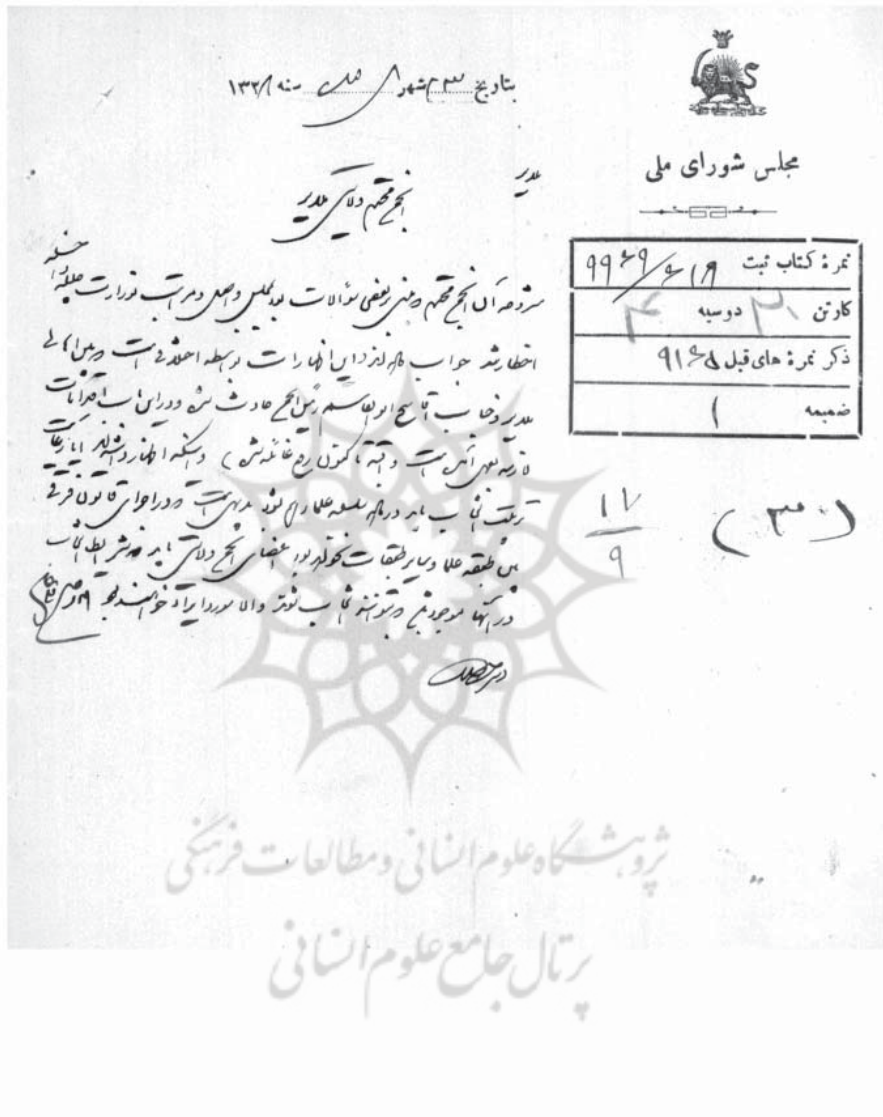
۲
۱
۳

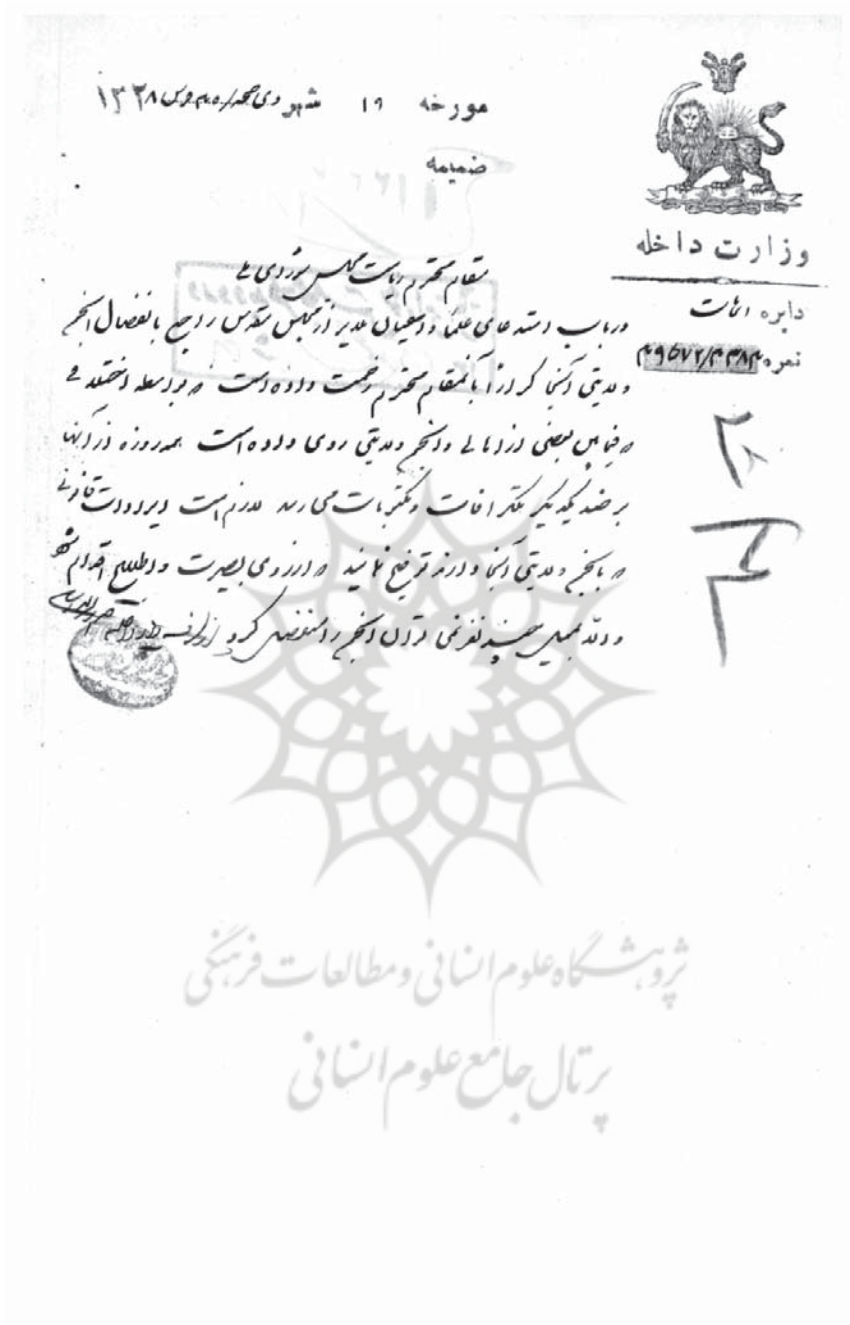
بسم الله الرحمن الرحیم وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه و وزیر قوه قضائیه ایران و ایران نو مدعی علیه بسم الله الرحمن الرحیم
 اخطار بنمایم که اینک در این باب بسم الله الرحمن الرحیم و وزیر قوه قضائیه ایران و ایران نو مدعی علیه بسم الله الرحمن الرحیم
 عاید و مراکز تهیه اسلحه بنمایم که در این باب بسم الله الرحمن الرحیم و وزیر قوه قضائیه ایران و ایران نو مدعی علیه بسم الله الرحمن الرحیم
 عیب و ساقط و موقوفه در این باب بسم الله الرحمن الرحیم و وزیر قوه قضائیه ایران و ایران نو مدعی علیه بسم الله الرحمن الرحیم
 وضع شده است جهت تشریح و توضیح در این باب بسم الله الرحمن الرحیم و وزیر قوه قضائیه ایران و ایران نو مدعی علیه بسم الله الرحمن الرحیم
 حاج سید محمد علی کلباسی بنام سید محمد علی کلباسی بنام سید محمد علی کلباسی بنام سید محمد علی کلباسی

رتال جامع علوم انسانی

تاریخ	شماره	ساعت	روز	دقیقه	ساعت
۱۳۲۸	۱۶	۲	۱۹	۱۶۵	۵۰

پیام بهارستان / د، ۴، ش، ۱۳ / پاییز ۱۳۹۰





سند شماره ۱۴

پیام بهارستان / ۲۰، ۴، ش ۱۳ / پاییز ۱۳۹۰

